

Pathology of the hermeneutic point of view of Mohammad Mojtahed Shabastri in interpreting the Qur'an

Maryam Alizadeh*, Hamidreza Haji Babaei**

Vahid Vahed Javan***

Abstract

Mohammad Mojtahedshabastri makes hermeneutics the basis of understanding the Qur'an and believes that with the progress of science in the world arena, the methods of the past in understanding the Qur'an are not responsible for Muslims. According to Mujtahed Shabastri's opinion, the Qur'an as a sacred historical text should be understood with hermeneutics, which deals with the truth of how to understand, and the neglect of hermeneutic issues in the interpretation of the Qur'an causes many interpretative differences. Based on this, he tried to present interpretations of the Holy Qur'an, which is facing serious harm. With the aim of investigating these damages, this research examines the fundamental and methodological damages of Mujtahedshabastri's hermeneutic perspective on the interpretation of the Qur'an with the analytical-critical method. The hermeneutic thought of Mujtahed Shabastri has suffered from internal conflict due to the lack of providing a clear definition and nature and has a fundamental damage. Also, the failure to adopt a single approach in the use of hermeneutics in the author-centered issue, inappropriate use of prejudice

* PhD student in Islamic Studies, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran,
alizade62@ut.ac.ir

** Ph.D. in Qur'an and Hadith Sciences, Associate Professor of the Department of Qur'an and Sources,
Faculty Member of the Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran
(corresponding author), Hajibabaei@ut.ac.ir

*** PhD in Islamic Studies, Assistant Professor and Faculty Member, Faculty of Islamic Studies and
Thought, University of Tehran, vahedjavan@ut.ac.ir

Date received: 2022/03/27, Date of acceptance: 2022/06/04



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and presupposition, and being influenced by external factors have caused damage to the method of interpreting the Qur'an. Therefore, Mujtahdshabastri did not have a single approach in the use of hermeneutics, and this leads to relativism. For this reason, his hermeneutic point of view cannot be considered as a basis or interpretation method for the Qur'an.

Keywords: Pathology, Hermeneutics, Tafsir, Holy Qur'an, Mohammad Mojtahdshabastri

آسیب‌شناسی دیدگاه هرمنوتیکی محمد مجتهد شبستری در برداشت از قرآن

مریم علیزاده*

حمیدرضا حاجی بابایی**، وحید واحد جوان***

چکیده

محمد مجتهد شبستری هرمنوتیک را مبنای برداشت از قرآن قرار می‌دهد و معتقد است با پیشرفت علوم در عرصه جهانی، روش‌های گذشتگان در فهم قرآن پاسخگوی مسلمانان نیست. بر اساس نظر مجتهد شبستری، قرآن به عنوان یک متن تاریخی مقدس باید با هرمنوتیک که با حقیقت چگونه فهمیدن سروکار دارد، فهمیده شود و غفلت از مباحث هرمنوتیکی در برداشت از قرآن، اختلافات تفسیری فراوانی را به وجود می‌آورد. وی بر این اساس اقدام به ارائه برداشت‌های تفسیرگونه از قرآن کریم نموده که با آسیب‌های جدی روبروست. این پژوهش با هدف بررسی این آسیب‌ها و با روش تحلیلی-انتقادی آسیب-های مبنایی و روشی دیدگاه هرمنوتیکی مجتهد شبستری در برداشت از قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهد. اندیشه هرمنوتیکی مجتهد شبستری به دلیل عدم ارائه تعریف و ماهیت مشخص به تعارض درونی دچار شده و آسیب مبنایی دارد. همچنین عدم اتخاذ رویکرد

* دانش‌آموخته دکتری معارف اسلامی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران،
alizade62@ut.ac.ir

** دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشیار گروه قرآن و منابع، عضو هیات علمی دانشکده معارف و اندیشه
اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، Hajibabaei@ut.ac.ir

*** دکتری مدرسی معارف اسلامی، استادیار و عضو هیات علمی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی،
دانشگاه تهران، vahedjavan@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

واحد در استفاده از هرمنوتیک در مسأله مؤلف‌محوری، استفاده نابه‌جا از پیش‌داوری و پیش‌فرض و تأثیرپذیری از عوامل بیرونی باعث آسیب روشی در برداشت از قرآن شده است. بنابراین مجتهدشبه‌ستری رویکرد واحدی در استفاده از هرمنوتیک نداشته و همین امر نسبی‌گرایی به دنبال دارد. به همین دلیل نمی‌توان دیدگاه هرمنوتیکی او را به عنوان مبنا یا روش تفسیری برای قرآن در نظر گرفت.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، هرمنوتیک، تفسیر، قرآن کریم، محمد مجتهدشبه‌ستری.

۱. مقدمه و طرح مسأله

مجتهدشبه‌ستری از جمله کسانی است که با ورود مباحث هرمنوتیکی به حوزه قرآن کریم سعی در ارائه رویکرد جدیدی در برداشت از قرآن کریم دارد. او با انتقاد از روش گذشتگان در تفسیر قرآن کریم، هرمنوتیک را به عنوان مبنایی جدید معرفی کرد که به وسیله آن بسیاری از اختلافات تفسیری از بین می‌رود. هر چند هرمنوتیک در عرصه جهانی هنوز به عنوان علم خاص دارای اهداف، رسالت و کارکرد معینی نیست، اما مجتهدشبه‌ستری بر ضرورت استفاده از آن در برداشت از قرآن کریم تأکید می‌کند و بر همین اساس از برخی آیات قرآن کریم با محوریت هرمنوتیک برداشتی تفسیرگونه ارائه نموده است. در حالی که هرمنوتیک با مفهومی گسترده دارای انواعی است که گاهی به متن و مقصود مؤلف وفادار است و گاه همچون هرمنوتیک فلسفی قائل به مرگ مؤلف است و مفسر در برداشت از متن کاملاً آزاد عمل می‌کند. این نوع تفسیر از متن علاوه بر این که در برداشت از متون مختلف مشکل‌ساز می‌شود، بلکه در متون مقدس به خصوص قرآن کریم از حساسیت بیشتری برخوردار است زیرا دانشمندان مسلمان، قرآن کریم را متنی مقدس می‌دانند که لفظ و معنای آن از سوی خداست و در تفسیر، به دنبال کشف مقصود خداوند متعال هستند و اساساً به متن و الفاظ آن پایبندی کامل دارند. بنابراین دیدگاه هرمنوتیکی مجتهدشبه‌ستری، به عنوان مبنا یا روش تفسیری با مبانی دانشمندان مسلمان سازگاری ندارد و آسیب‌های قابل توجهی در فهم قرآن ایجاد می‌نماید و باعث تناقضات و خطاهای تفسیری می‌شود به همین دلیل بررسی دیدگاه هرمنوتیکی ایشان در عرصه تفسیر قرآن کریم و آسیب‌های آن امری ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین هدف از این پژوهش تبیین آسیب‌های دیدگاه هرمنوتیکی مجتهدشبه‌ستری در عرصه تفسیر قرآن است. البته اغلب پژوهش‌ها با رویکرد کلامی و سیاسی به نقد اندیشه‌های مجتهدشبه‌ستری پرداخته است، همانند (نقدی بر نقد قرائت

رسمی از دین) نوشته مهدوی زادگان، مقاله (نقد و بررسی نظر مجتهدشبه‌ستری درباره گوهر و صدف دین) نوشته کاشفی‌زاده، همچنین مقاله (نسبت‌سنجی هرمنوتیک و حقوق بشر در نگرش دینی مجتهدشبه‌ستری) نوشته خدایار مرتضوی. برخی نیز همچون جهانگیر مسعودی در مقاله (بررسی تطبیقی هرمنوتیک فلسفی و آرای روشنفکران مسلمان) و شکوهی تبار و محمود رجبی در مقاله (نقد اندیشه هرمنوتیکی مجتهدشبه‌ستری با تطبیق بر هرمنوتیک فلسفی) به مقایسه هرمنوتیک با آرای روشنفکران از جمله مجتهدشبه‌ستری با هرمنوتیک فلسفی می‌پردازد. اما نقطه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های دیگر، در رویکرد تفسیری و تمرکز بر نظرات مجتهدشبه‌ستری است. این پژوهش با مطالعه آثار و نظرات ایشان درباره هرمنوتیک و با رویکرد تفسیر قرآن، آسیب‌های موجود در دیدگاه هرمنوتیکی ایشان را در عرصه مبانی و روش تفسیر قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲. مفهوم شناسی هرمنوتیک

هرمنوتیک واژه‌ای لاتینی، با منشأ یونانی و از فعل (Hermeneuein) به معنای تفسیر کردن گرفته شده است. هرمنوتیک با واژه هرمس (Hermes) که در اساطیر یونان، فرزند خدا بود، اشتراک لغوی دارد. او باید مفاهیم ماورای درک انسانی را توضیح می‌داده تا قابل فهم برای انسان شود و برای این کار باید با ظرافت‌های زبان انسانی کاملاً آشنا می‌شد. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۱۸) او باید قبل از این که پیام خدایان را برای آدمیان شرح دهد، ابتدا خودش آن را می‌فهمید سپس تفسیر می‌کرد. بنابراین شرط تبیین کلام خدایان، فهم ابتدایی خود او بود. در حقیقت مکتب هرمنوتیک فرایندی است که به قابل فهم کردن مطالب رمزی پیچیده و متعالی و ریختن آن در قالب الفاظ و عباراتی دیگر می‌پردازد. بنابر نظر واژه‌شناسان لفظ هرمنوتیک دارای سه وجه معنایی است: ۱- بیان کردن یک مطلب ۲- توضیح دادن و تبیین کردن چیزی ۳- ترجمه کردن (کلباسی، ۱۳۸۶: ۹۴)

هرمنوتیک از نظر اصطلاحی به گونه‌ای است که با وجود گذشت چندین قرن از گسترش آن هنوز دارای ابهام معنایی است و به همین دلیل بین اندیشمندان، اتفاق نظری درباره معنای دقیق آن وجود ندارد و هر یک با توجه به دانسته‌های خود تعریفی از هرمنوتیک ارائه می‌دهد. جان مارتین کلاونیوس و فردریش ارنست دانیل شلایر ماخر هر دو هرمنوتیک را به معنای هنر تفسیر کردن می‌دانند با این تفاوت که کلاونیوس اصل را بر

صحیح بودن فهم و تفسیر قرار می‌داد و هرمنوتیک را در موارد ابهام در فهم متن، استفاده می‌کرد اما از نظر شلایر مآخر اصل، بر سوء فهم بود مگر آن که قواعد هرمنوتیک مانع از بدفهمی شود. (واعظی، ۱۳۹۷: ۲۸)

ویلهم دیلتای هرمنوتیک را دانشی تعریف کرد که بیانگر روش‌شناسی علوم انسانی باشد. او برای بالابردن ارزش علوم انسانی بر مبنای انسان‌گرایانه در برابر علوم طبیعی سعی داشت نظام منسجمی برای علوم انسانی ایجاد کند. (پالمر، ۱۳۹۸: ۵۰)

هایدگر با تلفیق هرمنوتیک و پدیدارشناسی انسان، تحولی عظیم در مفهوم هرمنوتیک ایجاد نمود و از مفهوم آن به معنای روش فهم فاصله گرفت و هرمنوتیک را به معنای هنر درک زبان انسانی دیگر تعریف کرد (James, 1987, P92) گادامر نیز با اثرپذیری از مباحث هایدگر، هرمنوتیک را به معنای ارائه روش نمی‌دانست بلکه آن را نوعی تجربه هرمنوتیکی و هستی‌شناسی فهم تلقی کرد و هرمنوتیک فلسفی را پایه‌گذاری نمود. (Gadamer, 1976, P457)

پل ریکور هرمنوتیک را نظریه عمل فهم در جریان روابطش با تفسیر متون تعریف کرده است. (Ricoeur, 1981, p43) دیوید کوزنزهوی در تعریف هرمنوتیک می‌نویسد: «هرمنوتیک در مفهومی محدودتر عبارت است از توجه به کلام و نگارش و در نتیجه آن توجه به روش‌شناسی تفسیر متون.» (کوزنزهوی، ۱۳۷۸: ۵۶)

با این بیان، یکی از علت‌های ابهام معنایی واژه هرمنوتیک اقسام متفاوت آن، استعمال گسترده و متنوع از این واژه توسط دانشمندان در طول این سالها است. آنها در اصلی‌ترین بنیان علم هرمنوتیک یعنی تعریف، به اتفاق نظر نرسیده و هر یک به فراخور تخصص و تفکر خود، تعریفی ارائه کرده که با تعریف دیگر دانشمندان علم هرمنوتیک نه تنها متفاوت است بلکه در برخی موارد دارای تضاد است. بنابراین هرمنوتیک در همه حیطه‌ها از جمله هدف، روش و محوریت بحث به قدری متنوع است که عملاً امکان ارائه تعریفی متناسب از آن با همه گرایش‌ها وجود ندارد.

۳. اقسام هرمنوتیک

هرمنوتیک، بر اساس معیارهای متفاوتی تقسیم بندی شده است. اما پژوهش حاضر با بررسی تاریخچه هرمنوتیک، آن را با توجه به کارکرد و رسالت آن به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱.۳ هرمنوتیک روشی

هرمنوتیک تا پیش از قرن بیستم میلادی و تغییر ماهیت آن توسط مارتین هایدگر، به عنوان روشی عام در فهم متن کتاب مقدس و فهم همه متون کاربرد داشت. با توجه به تعاریفی که از اندیشمندان هرمنوتیکی بیان شد، نگاه افرادی مانند کلادینوس و شلایر ماخر به هرمنوتیک، نگاه ابزاری بود و از آن به عنوان قواعدی برای فهم متون و یا جلوگیری از سوء فهم استفاده می‌کردند. حتی دیلتای که هرمنوتیک را روشی برای علوم انسانی در نظر می‌گرفت، کارکرد هرمنوتیک را در ایجاد علوم انسانیِ روشمند در نظر داشت تا به نوعی ارزش و جایگاه علوم انسانی را در قبال علوم تجربی ارتقاء بخشد. (هادی، ۱۳۸۸: ۷۴)

از قرن هفدهم تا نوزدهم تلاش دانشمندان در توسعه علم هرمنوتیک، متمرکز بر معنای مرکزی متن بود. آنها تلاش می‌کردند تا به مراد متکلم یا مؤلف دست یابند. هر چند کلادینوس امکان تأثیر حالات مفسر در فرایند فهم را مطرح کرد و بعدها شلایرماخر، تفسیر روانشناختی را به قواعد فهم متن اضافه کرد؛ اما همچنان بر فهم عینی متن تأکید می‌کردند و از دخالت پیش‌فرض‌ها در تفسیر متن جلوگیری می‌نمودند به همین دلیل تئوری آنها به گونه‌ای نبود که در نهایت منجر به خروج از معنای مرکزی متن شود. (احمدی، ۱۳۷۰: ۵۲۲)

بر همین اساس هرمنوتیک پیش از هایدگر و گادامر را که به نوعی بر قواعد و روش تکیه می‌کرد و ابزاری برای فهم متن بود، «هرمنوتیک روشی» نام نهادیم. در واقع هرمنوتیک روشی، مخالفتی با اصول و مبانی روش رایج فهم ندارد بلکه تلاش می‌کند موانع فهم متن را بر طرف کرده تا به کشف نیت مؤلف بپردازد.

۲.۳ هرمنوتیک فلسفی

در قرن بیستم میلادی هایدگر در یکی از سخنرانی‌های خود در دانشگاه فرایبورگ مطالبی را با عنوان هستی‌شناسی (Ontology) مطرح کرد که کاملاً با مباحث هرمنوتیک پیش از این متفاوت بود. این مباحث که امروزه با عنوان «هرمنوتیک فلسفی» شناخته شده، پرسش‌هایی مربوط به هستی انسان است که البته هیچ‌گاه خود، این عنوان را مورد استفاده قرار نداد. بلکه گادامر اولین کسی بود که اصطلاح «هرمنوتیک فلسفی» را در عنوان کتاب خود به کار برد که به دلیل ابهام معنایی با مخالفت ناشر مواجه شد. سپس نام آن را به «حقیقت و روش» (Trut and Method) تغییر داد.

وجه اشتراک هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر، نگاه هستی‌شناسی به فهم است. دغدغه اصلی هایدگر در مباحث هستی‌شناسی، هستی انسان بود و چون (فهم) مسیری برای شناخت آن محسوب می‌شد، به همین دلیل مباحث خود را از هستی‌شناسی فهم آغاز کرد. (مسعودی، ۱۳۹۲: ۴۰-۳۸) اما گادامر هستی‌شناسی خود را معطوف به ماهیت فهم و زبان می‌داند؛ بدون این که مقدمه‌ای برای وصول به هستی باشد. (واعظی، ۱۳۹۷: ۲۱۶) بنابراین هرمنوتیک فلسفی در نگاه هایدگر متمرکز بر هستی‌شناسی و با مقدمه ماهیت فهم است؛ اما گادامر با استفاده از تحلیل هایدگر، نظریه هرمنوتیکی خود را با محوریت ماهیت فهم قرار داد و با نام «هرمنوتیک فلسفی» شناخته شد.

بر اساس این تقسیم‌بندی، هرمنوتیک روشی به دنبال نظام و ساختاری برای چگونگی فهم و جلوگیری از سوء فهم است ولی هرمنوتیک فلسفی به دنبال تحلیل هستی‌شناسی و پدیدارشناسی ماهیت فهم است و اصلاً رویکرد روشی ندارد بلکه به دنبال پژوهشی بنیادی و نظری است به همین دلیل در کارکرد و رسالت خود با یکدیگر متفاوت هستند.

۴. هرمنوتیک قرآن کریم از نظر مجتهد شبستری

مجتهد شبستری، با معرفی هرمنوتیک به عنوان مقدمه مسلم در همه علوم، آن را به عنوان روشی جدید برای فهم قرآن کریم تلقی می‌کند و معتقد است باید با هرمنوتیک فلسفی که روشی منطقی و عقلانی منسجم است، به بازسازی حقیقت تجربه دینی کتاب و سنت پرداخت. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۲۵) او معتقد است قرآن به عنوان یک متن تاریخی مقدس باید با هرمنوتیک که با حقیقت چگونه فهمیدن سرو کار دارد، فهمیده شود.

(همان، ۱۳۹۵: ۵۱) جهت وضوح بیشتر مطلب برخی از دیدگاه‌های هرمنوتیکی مجتهد شبستری در این قسمت بیان می‌شود.

۱.۴ متن و اجزای آن در هرمنوتیک

متن از نظر مجتهد شبستری متشکل از جمله‌های متوالی است که از نظر دستور زبان و یا تشکیل یک تفکر با یکدیگر ارتباط دارند. متن ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله این که دارای ساختاری است که خود را نشان می‌دهد و معنایی دارد که از طرف گوینده به شنونده یا خواننده خبر می‌دهد و حیث التفاتی دارد... متن یک موضوع اصلی و چند موضوع فرعی دارد که موضوع اصلی آن همان هسته مرکزی متن است که از نظر ساختاری، مرجع سایر موضوعات است و از نظر معنایی همان چیزی است که ماتن متن در تلاش بیان آن است. موضوعات فرعی نیز با درجه‌بندی در ارتباط با موضوع اصلی قرار دارند. (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۱۹۴)

از دیدگاه مجتهد شبستری مقصود از معنای مرکزی متن «دیدگاه اصلی است که همه مطالب متن بر محور آن تنظیم یافته است.» کسی می‌تواند عمل تفسیر را انجام دهد که علاوه بر معنای هر واژه و جمله، معنای واحدی را برای متن در نظر بگیرد که از طریق پرسش از تاریخ صورت می‌گیرد. (همان، ۱۳۹۳: ۲۸) البته مجتهد شبستری مراد جدی متلکم را برای فهم متن و اموری که یک مفسر باید به آنها پردازد، تأکید می‌کند و آن را جزء اهداف مفسر در نظر می‌گیرد و معتقد است تمام آنچه در هرمنوتیک و قواعد فهم و تفسیر متن صورت می‌گیرد، ابزار تکنیکی برای فهم معنای مورد نظر مؤلف است. (همان: ۲۷)

۲.۴ هرمنوتیک، قواعد تفسیر متن

در نگاه مجتهد شبستری، دو گونه تعامل با متن وجود دارد: در نوع اول، مخاطب، متن یا گفتار را به عنوان یک پدیده تبیین می‌کند تا با استفاده از قواعد زبان در علم تفسیر و مباحث علم اصول، منشأ ارتباطات پدیده را با قواعد مربوط توضیح دهد. اما نوع دوم از تعامل با متن، فهمیدن آن است که با عمل تفسیر صورت می‌گیرد که از طریق آن، متن، معنای خود را آشکار می‌سازد. زیرا هر چند مدلول جملات با خواندن و تبیین معلوم

می‌شود، اما متن یک معنای پنهانی دارد که فقط با تفسیر آشکار می‌شود. هرمنوتیک به عنوان قواعدی برای فهم متن با رویکرد فلسفی به چگونگی تحقق این فهم می‌پردازد. (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۹۳: ۱۳)

از نظر او غفلت از نوع دوم تعامل با متن، همراه با رویکرد هرمنوتیکی، می‌تواند نوعی نگاه دگماتیک در متن ایجاد کرده و باعث ایجاد اختلافات تفسیری شود. به همین دلیل هرمنوتیک با ایجاد تفسیرهای متعدد از متن، روشی برای مقابله با دگماتیسم محسوب می‌شود. ولی باید برای تشخیص درست معنای متن، تفاسیر و معانی نادرست را کنار زد. (همان، ۱۳۹۳: ۱۶) هرمنوتیک از نظر او مانع از جزمیت در فهم متن می‌شود و کمک می‌کند؛ تصور ساده‌انگارانه از متن نداشته باشیم و از طرف دیگر باعث عبور از شکاکیت و نسبییت در متن می‌شود. (همان، ۱۳۹۳: ۲۷) بنابراین وی علاوه بر اهمیت دادن به نیت و قصد متلکم در روند فهم متن، به داوری و بررسی اتخاذ مواضع در آن نیز اشاره می‌کند.

۳.۴ نقش پیش‌فهم‌ها در هرمنوتیک

مجتهدشبه‌ستری وجود پیش‌فهم یا پیش‌دانسته را امری ضروری برای هر کوشش علمی می‌داند و ایجاد شناخت جدید در حوزه فهمیدن و تبیین را به وجود آن منوط می‌کند که بدون آن فهم هیچ متنی امکان‌پذیر نیست. (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۹۳: ۱۷) او دلیل اختلاف مفسران در فهم قرآن را اختلاف در پیش‌دانسته‌ها و مقبولات فلسفی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و انسان‌شناسی مفسر می‌داند به همین دلیل معتقد است باید پیش‌دانسته‌ها و مبانی مفسران تنقیح شود تا داوری درباره تفسیرها به درستی صورت پذیرد. (همان، ۱۳۹۳: ۳۳) و این امر فقط با هرمنوتیک قابل حل است. (همان، ۱۳۹۵: ۵۲)

بر همین اساس به صراحت اعلام می‌کند:

فهم من از قرآن بر مفروضات ویژه‌ای در باب انسان و انسانیت و خصوصاً زبان انسانی متکی است که بیشتر آنها را فیلسوفان آگزیستانسیالیست (رودلف بولتمان) طرح کرده‌اند از جمله آن مبانی این است که بدون مفروضات پیشین هیچ متنی را نمی‌توان فهمید. (همان، ۱۳۹۵: ۱۹۲)

مجتهد شبستری با اذعان به تفاوت متون دینی با دیگر متون و اهمیت آن (همان، ۱۳۹۳: ۲۴) هرمنوتیک را به عنوان مقدمه‌ای برای علوم مختلفی همچون تفسیر، اصول، فلسفه و فقه قرار می‌دهد که باید مقدمات و پیش‌دانسته‌های مفسر در آنجا تنقیح شود. به نظر مجتهد شبستری با ارائه رویکرد جدید در فهم قرآن بر مبنای هرمنوتیک، می‌توان تفکر دینی گذشتگان را بازسازی کرد تا جهان اسلام همراه با مبانی جدید، مشکلات نظری و عملی خود را از این طریق بر طرف سازد.

۵. آسیب‌شناسی هرمنوتیک مجتهد شبستری در برداشت از قرآن

با وجود این که بیشتر نظرات مجتهد شبستری، صرف ادعای بدون دلیل است اما چون مباحث هرمنوتیک را در فهم و تفسیر قرآن، ضروری می‌داند و در برخی موارد به ارائه برداشت‌های تفسیری از قرآن کریم می‌پردازد، بنابراین در تحلیل دیدگاه وی هرمنوتیک یا به عنوان مبنایی در تفسیر قرآن کریم و یا به عنوان روش و ابزاری برای فهم آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین دلیل آسیب‌های موجود در نظرات هرمنوتیکی ایشان، به عنوان مبنای تفسیری و همچنین آسیب‌های روش تفسیری مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبنای بررسی این آسیب‌ها با توجه به مبانی مورد اتفاق اکثریت دانشمندان مسلمان در تفسیر قرآن است.

۱.۵ آسیب‌های مبنایی

اگر مجتهد شبستری هرمنوتیک را مبنایی برای تفسیر قرآن کریم در نظر بگیرد، باعث ایجاد آسیب‌های مبنایی می‌شود که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱.۵ فقدان تعریف مشخص از هرمنوتیک

برای ورود به هر مبحث علمی شایسته است که در ابتدا تعریفی از آن علم ارائه شود تا حیطه آن مشخص شود به خصوص که آن علم به تازگی وارد عرصه بحث و نظر شده باشد. اهمیت ارائه تعریف از هرمنوتیک زمانی ضرورت بیشتری می‌یابد که این واژه با وجود گذشت چندین قرن از ایجاد و گسترش آن به دلیل استعمال متفاوت و گسترده آن،

هنوز دارای ابهام معنایی است و هر یک از دانشمندان تعریفی متفاوت از هرمنوتیک ارائه می‌دهند. (پالمر، ۱۳۹۸: ۷۷)

بخشی از تفاوت معنایی هرمنوتیک در باب مفاهیم ذکر شد اما عدم توجه به این تفاوت معنایی زمینه بیشتری را برای انتقاد ایجاد می‌کند. چرا که هرمنوتیک کلاسیک به دلیل پایبندی به متن و استفاده از قواعد زبان‌شناسی تطابق بیشتری با مبانی تفسیر قرآن دارد. زیرا بر اساس مبانی دلالتی، تفسیر قرآن باید با توجه به کشف مفاهیم الفاظ و بر طبق قواعد ادبیات عرب به دنبال رسیدن به مقصود مؤلف است. (بابائی، ۱۳۹۴: ۲۳) هایدگر و گادامر نیز هرمنوتیک را پدیدارشناسی فهم مبتنی بر هستی‌شناسی تعریف کرده‌اند. هرمنوتیک در معنای جدید خود دیگر مجموعه قواعدی برای رسیدن به تفسیر متون و یا روش‌شناسی علوم انسانی نیست، بلکه تیبینی بر پدیدارشناسی از نحوه وجود آدمی است. (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۵۰)

آنچه ارزیابی هرمنوتیک و ورود آن به حوزه تخصصی تفسیر قرآن کریم را بیش از پیش مشکل‌ساز می‌کند، عدم ارائه تعریف مشخص از سوی مجتهدشبه‌ستری است و بدون ارائه تعریف، نمی‌توان مقصود از آن را به درستی تبیین نمود. مجتهدشبه‌ستری هرمنوتیک را مقدمه علوم مختلفی همچون تفسیر، اصول، فلسفه و فقه می‌داند ولی هیچ‌گاه در کتاب خود تعریف علمی و دقیق از آن ارائه نداده و فقط بر ضرورت آن تأکید می‌کند.

دامنه و گستره مسئله هرمنوتیک به گونه‌ای است که نمی‌توان محدوده مشخصی برای آن ادعا نمود، بنابراین یکی از بزرگترین موانع برای تحول تاریخی علم هرمنوتیک، غیر تخصصی بودن آن است. (پالمر، ۱۳۹۸: ۸۰) هرچند هرمنوتیک در ابتدا با تأویل کتاب مقدس و مباحث کلامی پا به عرصه وجود گذاشت اما با ورود به حیطه علوم‌مانند زبان‌شناسی، تاریخ، هنر، حقوق، فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی، تعاریفی از آن ارائه شد که در برخی موارد، با یکدیگر متضاد بود. به نظر می‌رسد عدم ارائه تعریف هرمنوتیک از سوی مجتهد شبه‌ستری نیز به همین دلیل باشد. حتی اگر بر طبق نظر ریچارد پالمر، هرمنوتیک را به عنوان قواعد عام فهم متون در نظر بگیریم (همان، ۱۳۹۸: ۸۲) ولی با ورود آن به حوزه تخصصی علوم، باید در ابتدا با ارائه تعریف دقیق، بین مؤلفه‌های آن علم با هرمنوتیک سنخیت ایجاد شود.

در نگاه دانشمندان مسلمان، تفسیر، ابزای برای کشف مقاصد، مدالیل و بیان معنای آیات بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۴) آن‌ها در طول تاریخ با محور قرار دادن متن قرآن کریم به دنبال کشف مراد الهی از آیات بوده‌اند. به همین دلیل برای ورود هرمنوتیک به حوزه تفسیر قرآن و ایجاد سنخیت بین مؤلفه‌های آن باید به عنوان روشی برای کشف مراد الهی از متن قرآن کریم لحاظ شود.

درحالی که مجتهد شبستری مباحث هرمنوتیک را با همان گستردگی وارد بحث فهم و تفسیر قرآن کرده اما در هیچ کدام از کتاب‌های خود، تعریف مشخصی از هرمنوتیک ارائه نداد. او دقیقاً مشخص نمی‌کند که کدام نوع از هرمنوتیک و تعریف مورد نظر است او ابتدا هرمنوتیک را براساس دیدگاه شلایر مآخر به عنوان قواعدی برای تفسیر متن معرفی می‌کند که در تعامل با متن به عمل فهمیدن و تفسیر متن کمک می‌کند (مجتهد شبستری، ۱۳۹۳: ۱۳) اما در جایی دیگر مقصود خود از هرمنوتیک در فهم متون دینی را به معنای «فهم فهم دیگران؛ یعنی فهم پدیدآورندگان آن متون» (همان، ۱۳۹۶: ۳۲۳) اظهار می‌کند. البته آشفته‌گی تئوری مجتهد شبستری درباره هرمنوتیک صرفاً به تعریف از آن معطوف نیست بلکه در تحلیل ماهیت و مؤلفه‌های هرمنوتیک نیز موارد متناقض زیادی در عبارات ایشان به چشم می‌خورد که باید مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۲.۱.۵ تحلیل نامشخص از ماهیت هرمنوتیک

همان طور که بیان شد، هرمنوتیک بر اساس کارکرد آن به هرمنوتیک روشی و هرمنوتیک فلسفی تقسیم می‌شود. مجتهد شبستری از یک سو اظهار می‌کند؛ مقصودش از بحث قرائت نبوی از جهان، بررسی متن قرآن کریم از منظر هرمنوتیک فلسفی است. (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۴۵) و از سویی دیگر هرمنوتیک را قواعدی برای تفسیر متون بیان می‌کند که علاوه بر تبیین پدیده‌ها از طریق قواعد تفسیر، معنای پنهانی متن را آشکار می‌کند. (همان، ۱۳۹۳: ۱۶)

نکته قابل توجه در تحلیل ماهیت هرمنوتیک این است که هرمنوتیک شلایر مآخر جنبه کاملاً کاربردی دارد و به عنوان قواعدی برای فهم همه متون از جمله کتاب مقدس مورد استفاده است. حتی دیلتای نیز نگاهی کارکردگرایانه به هرمنوتیک داشت تا از طریق آن به دانش عینی در حوزه علوم انسانی دست یابد. اما هایدگر با رویکرد هستی‌شناسی در

هرمنوتیک فلسفی یا گادامر با نگاه پدیدارشناسانه به هرمنوتیک، هیچ گاه به دنبال جنبه کاربردی هرمنوتیک نبودند. گادامر در کتاب خود تصریح می‌کند؛ هدف پژوهشی او در هرمنوتیک فلسفی، کاربردی نبوده است و اساساً با نگاه کارکردگرایانه به معرفت‌شناسی مخالف است. (Gadamer, 1994, P 123)

حال این سؤال مطرح می‌شود که غرض مجتهدشبه‌ستری از هرمنوتیک فلسفی دقیقاً چیست؟ آیا به دنبال اهداف کارکردگرایانه است یا معرفت‌شناسانه؟ وی اعلام می‌کند به این دنبال این پاسخ است که عملیات فهم چگونه صورت می‌گیرد؟ (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۹۵: ۶۴) در حالی که هرمنوتیک فلسفی به دنبال اهداف فلسفی است و کمتر به اهداف روشی توجه دارد.

هرچند بعدها مجتهدشبه‌ستری هرمنوتیک فلسفی مورد نظر خود را به معنای اعم آن یعنی هرمنوتیک شلایرماخر اعلام نمود اما در تحلیل ماهیت آن نیز دچار آشفتگی بود چرا که بر اساس هرمنوتیک روشی، بر کشف معنای مرکزی متن تأکید می‌کند و آن را یکی از مقدمات و مقوم‌های تفسیر متون در نظر می‌گیرد (همان، ۱۳۹۳: ۲۸) همچنین در جای دیگر بر نقش هرمنوتیک در مراد جدی متکلم تأکید می‌کند که هر مفسری باید به آن بپردازد. (همان: ۲۶) در حالی که هرمنوتیک فلسفی نه به دنبال کشف معنای مرکزی متن است و نه در پی مقصود مؤلف، زیرا در هرمنوتیک فلسفی، مؤلف حضور مؤثری ندارد و مفسر متن، تعیین‌کننده معنای آن است. بر اساس دیدگاه گادامر، معنای اصلی متن به مفاهیم ذهنی مؤلف وابسته نیست بلکه به افق معنایی مفسر آن بستگی دارد. (Gadamer, 1994, p296) بر اساس هرمنوتیک فلسفی، معنای مقصود مؤلف و نیز درک خواننده اصلی هیچ کدام نمی‌توانند افق معنایی متن را محدود کند و در نتیجه معنای متن چیزی جدای از مؤلف است و باید به طور مستقل به آن نگاه شود. بنابراین مؤلف در هرمنوتیک هستی-شناسی و معرفت‌شناسی نقشی در تعیین معنای متن ندارد. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۲۸)

زمانی که مجتهدشبه‌ستری در مقدمات فهم، پرسش از تاریخ را مطرح می‌سازد و افق تاریخی مفسر را در روند تفسیر مؤثر می‌داند، به هرمنوتیک فلسفی اشاره دارد. اما وقتی به سراغ کشف معنای مرکزی متن می‌رود و به نقش مؤلف در متن تأکید می‌کند، به هرمنوتیک روشی اشاره دارد.

مجتهدشبه‌ستری هدف خود از نگارش کتاب قرائت نبوی از جهان را بررسی قرائت پیامبر از واقعیت‌های اجتماعی و اقوام و ملت بیان می‌کند: « آنچه در این گفت‌وگو در میان آوردم درآمدی است بر یک قرائت عقلانی (آزاد، غیر دگماتیک) از قرآن کریم به عنوان کتاب دینی اصلی مسلمانان. » (همان، ۱۳۹۵: ۳۳) در حالی که چنین هدفی در هرمنوتیک فلسفی لحاظ نمی‌شود. گادامر در بیان مقصود خود از هرمنوتیک فلسفی، می‌نویسد: «مقصود پژوهش من ارائه نظریه‌ای عام درباره تفسیر و قرائتی متفاوت از روش‌های آن نیست. هدف من پژوهش در مبانی نظری اثر برای کاربرد یافته‌هایم در راستای اغراض عملی نبوده است.» (Gadamer, 1994, 123) بنابراین نمی‌توان از هرمنوتیک فلسفی انتظار عملی داشت و به عنوان ابزاری در راستای فهم مراد الهی در قرآن دانست.

با این تحلیل مشخص می‌شود که مفهوم هرمنوتیک فلسفی برای جناب مجتهدشبه‌ستری به وضوح آشکار نیست. او از هرمنوتیک فلسفی توقع یک پژوهش روشی دارد در حالی که ماهیت آن صرفاً یک پژوهش نظری است. به نظر می‌رسد منشأ چنین اشتباهی از سوی مجتهد شبه‌ستری به عدم تعریف هرمنوتیک و تعیین ماهیت آن برمی‌گردد. چرا که با هرمنوتیک شلایر ماخر می‌توان نگاه کارکردگرایانه و با هرمنوتیک گادامر نگاه نظری و معرفت‌شناسانه به متون داشت. درحالی که تفسیر قرآن مبتنی بر نگاه روشی برای کشف مدالیل آیات است.

۳.۱.۵ محدودیت‌های مبنای تجربه دینی

مبنای مجتهد شبه‌ستری در برداشت از قرآن کریم با استفاده از هرمنوتیک، تجربه دینی است. بر این اساس قرآن کریم را محصول تجربه نبوی و قرائت موحدانه از جهان می‌داند (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۹۵: ۴۵) و معتقد است ایمان، اعتقاد به آموزه‌ها نیست چرا که گزاره‌های قرآنی ماهیت اخباری ندارد بلکه فهمی تجربی تفسیری از قرائت نبوی هستند. (همان، ۱۳۹۵: ۲۴) بنابراین برای فهم و تفسیر آن نیز باید نگاه تجربی به جملات قرآنی داشت. (همان: ۱۷۱) به همین دلیل با ارائه برداشت‌هایی بر مبنای تجربه دینی خود، آن را به عنوان مبنای تفسیر قرآن کریم قرار می‌دهد.

مجتهدشبه‌ستری ادعا می‌کند، باید به قرآن بازگشت یعنی از طریق تماس با قرآن تجربه دینی حاصل نمود. وی ادعا می‌کند خود نیز با مراجعه به قرآن، تجربه مخاطب خدا بودن را

داشته و به اصول ثابتی دست یافته که مبتنی بر شناخت شخصی است. او در این باره می‌نویسد: «اگر من در مراجعه به قرآن، اصول ثابتی به دست آوردم این به دست آوردن نیز بر تجربه و شناخت شخص خود من مبتنی است نه بر تعلیمات و فهم‌ها و نقل‌های دیگران.» (همان، ۱۳۷۹: ۱۳۸)

بر این اساس تمام آنچه درباره آیات به عنوان هرمنوتیک قرآن کریم بیان می‌کند بر اساس تجربه‌ای است که در یکی از ساعات مطالعه بر او آشکار شد و معلوم گشت که آیات قرآن، گزاره‌های اخباری نیستند بلکه کسی با تجربه شهودی‌اش جهان را نموده‌های خداوند قرائت می‌کند. (همان، ۱۳۹۵: ۲۱۸) مجتهدشبه‌ستری درباره این تجربیات که مبنای ایمان اوست، می‌نویسد: «این تجربه که به صورت کاملاً مرموز بدون حد صرفاً به صورت یک واقعیت برای آدمی حاصل می‌شود، در سطح شناخت برای انسان مفهوم و معقول می‌شود.» (همان، ۱۳۷۹: ۱۱۹)

در حقیقت هسته اصلی ادعای معرفت بخشی در تجربه‌های دینی بر یک تمثیل استوار است به این صورت که تجربه‌های دینی همانند تجربه‌های حسی قابل اعتماد و منشأ شناخت هستند. با این استدلال، اعتماد به تجربه‌های دینی امر معقولی است تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده است. سوئین برن این استدلال را اصل آسان‌باوری می‌نامد و در این رابطه می‌نویسد: «همان اندازه که شما باید به حواس معمولی پنج‌گانه خود اعتماد کنید، اعتمادتان به حس دینی هم معقول است.» (سوئین برن، ۱۳۸۱: ۲۰۱)

البته این استدلال به وضوح قابل نقض است زیرا همان طور که امکان خطا در تجربه‌های حسی وجود دارد، احتمال اشتباه در تجربه‌های دینی که به نوعی برگرفته از احساس شخصی و درونی افراد است، نیز وجود دارد. علاوه بر این که اعتماد به داده‌های حسی زمانی تحقق می‌یابد که از پشتوانه عقلی برخوردار باشد. به طور مثال با مشاهده دود، زمانی می‌توان به دیده خود اعتماد کرد که از نظر عقلی ثابت شود دود نشانه آتش است. پس داده‌های حسی به پشتوانه داده‌های عقلی معقولیت پیدا می‌کند نه به صورت مستقل؛ به خصوص که تجربه‌های دینی با تنوع و تعارض مواجه است و برای یقین به آن باید به براهین عقلی تمسک نمود و بدون آن اعتباری ندارند.

نتیجه‌گیری در تجربه دینی برای حصول معرفت، بر پایه علت‌یابی استوار است که با توجه به «قیاس استثنایی» یا «قیاس اقتراعی» صورت می‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۸۶)

بنابراین هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند همه تجربه‌ها به طور قطع مطابق با واقع هستند؛ زیرا بسیاری از آن‌ها به دلیل عدم دستیابی به علت یک پدیده یا قراردادن علت ناقص به جای علت، خطاپذیر هستند. در عالم واقع تجربه حسی مانند دیدن با چشم، به گونه‌ای است که می‌توان بر معرفت حاصل از آنها به توافق رسید و تا حدودی قابل اعتماد هستند، اما تجربه‌های دینی به دلیل این که زمینه‌ها و پیش‌فهم‌های متعددی دارند، بسیار متفاوتند و اختلاف بین این تجربه‌ها به قدری است که نمی‌توان وجه اشتراکی بین همه تجربه‌های دینی ایجاد نمود. اساساً به همین دلیل شاهد تنوع و تکثر تجربه‌های دینی هستیم. برخی از تجربه‌ها منکر وجود خدا و برخی نیز برهانی برای اثبات وجود خداست. برای معرفت‌بخشی در تجربه دینی، حداقل باید توافقی در پیش‌فهم‌ها و مفروضات ایجاد شود که البته امری ناممکن به نظر می‌رسد. بنابراین تنوع و تکثر تجربه‌های دینی خود دلیلی برای عدم معقولیت و معرفت‌بخشی تجربه‌های دینی است چرا که باعث تشکیک در واقع‌نمایی و معرفت‌بخشی می‌گردد.

البته تجربه‌های دینی می‌تواند برای صاحب تجربه حجیت داشته باشد اما به عنوان روشی برای بیان تفسیر و ارائه به دیگران باید متکی به مبانی معرفتی و عقلی باشد. درحالی که اصل در تجربه دینی چنین نیست. به همین دلیل تجربه‌های دینی بعد از ایجاد باورها بر اساس عقاید و آموزه‌های دینی که معقولیت آنها به اثبات رسیده، در احیاء و تثبیت ایمان به آن گزاره‌ها می‌تواند اطمینان‌بخش باشد که به آن تجارب احیاگر می‌گویند. (قائم‌نیا، ۱۳۸۱: ۴۷)

در حقیقت بر خلاف تصور مجتهدشبه‌ستری که تجربه دینی را اصل و اساس دینداری قرار می‌دهد و عقاید، اعمال و شعائر را تابع آن در نظر می‌گیرد، (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۹: ۱۱۹) تجربه دینی در مرتبه بعد از عقاید و باورهای دینی قرار دارد. به این ترتیب تفسیر یک گزاره یا یک تجربه و تعیین ارزش معرفتی آن در پرتو زمینه معرفتی مربوط به آن صورت می‌گیرد. از سوی دیگر به دلیل زمینه‌مندی سنت‌ها در ایجاد تجربه‌های دینی، همه تجربه‌ها از اعتبار لازم برخوردار نخواهند بود بلکه باورهای دینی به عنوان سنگ محک اعتبار تجربه‌های دینی قرار می‌گیرند یعنی هر تجربه دینی با عرضه بر باورها و اعتقادات معقول و اثبات شده، معتبر یا غیر معتبر می‌شوند.

تفسیر قرآن کریم به جهت کشف مقصود خدا از طریق متن از حساسیت بسیاری برخوردار است و نمی‌توان با تکیه به شناخت حسی و معرفت شخصی آن را ارائه نمود. بنابراین هرمنوتیک مجتهدشبه‌ستری که بر مبنای تجربه دینی است، نمی‌تواند مبنایی مقبول برای فهم و تفسیر قرآن مورد استفاده قرار گیرد چرا که از حجیت و اعتبار لازم برخوردار نیست.

۲.۵ آسیب‌های روشی

مقصود از آسیب‌های روشی، آن دسته از نقاط ضعفی است که مجتهدشبه‌ستری در استفاده از هرمنوتیک به عنوان روشی در فهم و برداشت از قرآن در نوشته‌های خود داشته است.

۱.۲.۵ عدم توجه به نقش مؤلف

همان‌طور که بیان شد، نقش مؤلف، در هرمنوتیک روشی و هرمنوتیک فلسفی بسیار متفاوت است. اگر مقصود مجتهدشبه‌ستری از هرمنوتیک، روشی برای فهم متن باشد، نمی‌تواند از هرمنوتیک فلسفی برای تفسیر قرآن کریم استفاده نماید. زیرا هرمنوتیک فلسفی قائل به مرگ مؤلف است.

مجتهدشبه‌ستری با تأکید بر دستابی به مراد متکلم (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۹۳: ۲۶) در اهمیت استفاده از هرمنوتیک در تفسیر قرآن می‌نویسد: «این توجه‌ها مانع مطلق‌انگاری مفهوم‌ها یا نسبی‌انگاری معنا می‌گردد و به تشخیص و انتخاب معنای واقعی و دفاع از آن دعوت می‌کند.» (همان: ۱۶) بنابراین وی نه تنها نقش مؤلف در فهم متن را انکار نمی‌کند بلکه آن را در روند فهم صحیح متن مؤثر می‌داند و در تلاش است تا از طریق هرمنوتیک معنای واقعی متن را تشخیص دهد.

البته هدف کلادنیوس به عنوان اولین صاحب‌نظر هرمنوتیک از تأکید بر مقصود مؤلف، با آنچه امروزه به معنای رایج روان‌شناختی آن شهرت یافته بسیار متفاوت است. مقصود پیشینیان به نوع خاص نوشتاری مربوط می‌شد که مؤلف در صدد بیان آن است و ربطی به اوضاع نفسانی او ندارد؛ ولی این معنا بعدها با گسترش هرمنوتیک به فردیت مؤلف و دستیابی به ذهنیت او که باعث متمایز شدن اثر ادبی مؤلف می‌شود، تبدیل شد. (ریخته‌گران،

در حقیقت تأکید بر نقش مؤلف و شناسایی ذهنیت او در فهم متن از ابتکارات شلایر ماخر محسوب می‌شود. بر اساس دیدگاه او مفسر باید موقعیت اصلی مؤلف را بازتولید کند و جهان ذهنی او را احساس نماید. به همین دلیل فهم متن از نظر شلایر ماخر «مواجهه با ذهنیت مؤلف» و راه یافتن به دنیای ذهنی او از طریق درک فردیت مؤلف است. (واعظی، ۱۳۹۷: ۸۷)

این نظریه با اشکالات جدی به خصوص در حوزه تفسیر قرآن روبروست چرا که اولاً هدف حقیقی از تفسیر، فهم مراد مؤلف از متن است نه درک ذهنیت او و نه دریافت پاسخ پرسش‌های مفسر؛ ثانیاً درک کامل و واقعی ذهنیت مؤلف امکان‌پذیر نیست به خصوص زمانی که از دنیا رفته یا فاصله زمانی طولانی با مفسر دارد. از طرف دیگر مواجهه با ذهنیت مؤلف که به عنوان روش فهم (تفسیر) روانشناختی معروف است، در نقطه مقابل روش فهم دستوری قرار دارد و ممکن است معانی متفاوتی را برای متن ایجاد کنند. تفسیر دستوری به ویژگی‌های متن از جمله الفاظ و عبارات تأکید می‌کند و تفسیر روانشناختی به ویژگی‌های مؤلف و ذهنیت خاص او نظر دارد. (خسروپناه، ۱۳۹۳، ج ۲: ۶۵)

اما در هرمنوتیک فلسفی، مؤلف محوری به مفسر محوری تغییر یافت. زیرا در این هرمنوتیک، وظیفه رسیدن به نیت مؤلف به تبیین ماهیت فهم و شرایط تحقق آن تبدیل شد. در روش جدید به واسطه پرسش و پاسخی که بین متن و مفسر ایجاد می‌شود، نمی‌توان از عینی‌گرایی در متن و رسیدن به مراد مؤلف سخن گفت. مجتهد شبستری نیز به تفاوت هرمنوتیک جدید و قدیم التفات دارد و در تبیین هرمنوتیک جدید می‌نویسد:

در هرمنوتیک جدید (گادامر و ریکور) اصلاً سخنی از گوینده (مؤلف) در میان نیست و متن خود به خود، بدون اینکه گوینده یا نویسنده‌ای برای آن فرض شود فهمیده می‌شود این ملّا که مفروض بودن گوینده یا نویسنده برای مفهوم شدن متن ضرورت دارد بازگشت به عقاید پیش از هرمنوتیک جدید است که بر احراز نیت مؤلف تأکید می‌کرد اگر فردی مطالب و مدعیات خود را بر هرمنوتیک جدید مبتنی کند نمی‌تواند از ضرورت مفروضیت گوینده یا نویسنده برای فهم سخن بگوید. (مجتهد شبستری، ۱۳۹۵: ۱۳۵)

با این بیان مشخص می‌شود هرمنوتیک فلسفی با تفسیر قرآن که در پی کشف مراد الهی است، نقطه اشتراکی ندارد و نمی‌توان با تکیه بر هرمنوتیک فلسفی به کشف مراد الهی دست یافت.

نکته جالب توجه این که اگر رویکرد مجتهدشبه‌سنتی، هرمنوتیک فلسفی (عدم توجه به مؤلف) است، چرا قسمت زیادی از مباحث مجتهدشبه‌سنتی در نظریه قرائت نبوی از جهان، به بررسی مؤلف قرآن معطوف است تا ثابت کند قرآن، کلام نبی و تجربه هرمنوتیکی اوست. هرچند وی در پاسخ به نقد بر او مبنی بر تبعیت از هرمنوتیک فلسفی چنین پاسخ می‌دهد:

این نقد که صاحب این قلم وقتی از ضرورت مفروضیت گوینده سخن می‌گوید به هرمنوتیک پیش از گادامر برمی‌گردد، تصویری خطا است. معنای اصالت متن به جای مؤلف این نیست که متن مؤلف ندارد و بدون مفروض بودن یک گفتار و گوینده در مبادی قریبه یا بعیده آن، می‌توان آن را فهمید. اگر گفتار و گوینده نخستین مفروض نباشد متن در کار نخواهد بود تا فهمیده شود. (همان، ۱۳۹۵: ۱۳۷)

مجتهدشبه‌سنتی از یک طرف با تبعیت از هرمنوتیک روشی به نقش مؤلف در متن اذعان می‌کند و از طرف دیگر براساس هرمنوتیک فلسفی، بر نقش مفسر در فهم متن تأکید می‌کند و همچون گادامر، با تأکید بر پیش‌فرض‌های مفسر در فهم متن، آن را یکی از مقدمات تفسیر متون تلقی کرده و نقش علایق مفسر در فرایند فهم و تفسیر متون را انکارناپذیر می‌داند.

مجتهدشبه‌سنتی در مرحله عمل نیز، با تأکید بر هرمنوتیک گادامر و برتری فهم مفسر، فهم واقعی متن را در گرو افق تاریخی مفسر می‌داند و معتقد است؛ در صورت تعارض با افق تاریخی مؤلف، فهم متن باید در افق تاریخی مفسر معنا شود. (مجتهدشبه‌سنتی، ۱۳۹۳: ۲۹)

اساساً نظریه تعدد قرائت‌ها از یک متن، نتیجه برداشت‌های متفاوت مفسران از یک متن مشترک شکل گرفته است چرا که هر مفسری با تلفیق پیش‌دانسته و علایق خود با معنای مرکزی متن، مفهوم متفاوت از دیگر مفسران ارائه می‌دهد. همین جاست که دیدگاه «مرگ مؤلف» شکل می‌گیرد و نتایجی مانند تکثر قرائت‌ها، نسبت در فهم متن، فردی‌سازی حقیقت و تأثیرپذیری از سنت‌ها و شرایط تاریخی ایجاد می‌گردد.

بنابراین مجتهد شبه‌سنتی بدون توجه به اختلاف انواع هرمنوتیک از یک سو به مؤلف محوری تأکید می‌کند و از سوی دیگر با تأسی بر هرمنوتیک فلسفی، مؤلف را نادیده گرفته و افق تاریخی مفسر را در فرایند فهم متن تأثیرگذارتر می‌داند. این درحالی است که دیدگاه

مؤلف محوری در تعارض با مفسر محوری قرار دارد. نکته جالب توجه این است که مجتهد شبستری در پاسخ به نقدهایی که به او وارد می‌شود دائماً مقصود خود را از نوشته‌هایش تبیین می‌کند تا خوانندگان دچار سوء فهم نشوند و به مراد جدی او دست یابند یعنی در مرحله عمل، اعتقاد به مؤلف محوری دارد و از خوانندگان مطالب خود نیز چنین انتظاری دارد.

۲.۲.۵ استفاده نابجا از پیش دانسته و پیش فرض

یکی دیگر از آسیب‌هایی که بر روش مجتهد شبستری در استفاده از هرمنوتیک وارد است، مربوط به تفاوت معنایی بین پیش دانسته، پیش فرض و پیش داوری است. در حقیقت بین این مفاهیم، در مواجهه با متن تفاوت بسیاری است که غفلت از آن باعث ایجاد سوء فهم می‌شود. بخشی از پیش دانسته‌ها، به عنوان عنصر مشترک یا خاص، ابزاری برای کشف معنای مرکزی متن و هدف مؤلف از نگارش متن به کمک مفسر می‌آید همانند علوم ابزاری صرف و نحو در فهم متون عربی، بخشی دیگر نیز علوم تخصصی مانند تاریخ یا فقه است که با توجه به سطح و محتوای متن برای کشف معنای اصلی و تعیین مراد جدی مؤلف بسیار مؤثر است. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۰۵)

البته مفهوم دیگری که باید مورد توجه باشد این است که پیش فرض به معنای فرض مورد نظر خواننده که پیش از مراجعه به متن در ذهن خود دارد و با مراجعه به متن، به دنبال اثبات یا نفی آن است، امر ناپسندی محسوب نمی‌شود. زیرا در پیش فرض، مخاطب پرسشگر است و از قبل داوری نمی‌کند که این موضوع در برخی مطالب مجتهد شبستری نیز به چشم می‌خورد.

در مقابل، پیش داوری، اعتقادات و انتظاراتی است که مفسر، آن را بر متن تحمیل می‌کند. تفاوت در این جاست که پیش دانسته به عنوان قرینه به مفسر در فهم معنای متن کمک می‌کند ولی پیش داوری، مفسر را به سوی آنچه از متن انتظار دارد، سوق می‌دهد و مانع از کشف معنای اصلی و حقیقی متن می‌شود. این موضوع با عنوان «تفسیر به رأی» در منابع دینی و از نظر عقلی مورد نهی شدید قرار گرفته است هرچند که پیش داوری مفسر مطابق با واقع باشد. چرا که مفسر در این صورت در پی کشف مراد جدی مؤلف نیست بلکه به دنبال تحمیل انتظارات خود بر متن و گرفتن تأییدیه است.

این امر به خصوص نسبت به متن قرآن کریم با همه ویژگی‌هایی که دارد، بیشتر از باقی متون مهم جلوه می‌کند و مورد نهی شدیدتری قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) همیشه امت خود را از تفسیر به رأی برحذر می‌داشتند در صورت ارتکاب به این عمل وعده عذاب الهی می‌دادند. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۷) ایشان فرمودند: «من فسّر القرآن برأیه فقد کفر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۰: ۵۱۱)

اما به نظر می‌رسد مجتهد شبستری این تفاوت معنایی را مورد توجه قرار نداده و پیش‌دانسته و پیش‌فهم را در کنار انتظارات و علایق مفسر به عنوان مقدمات و مفهومات متن قرار داده و آن را امری ضروری می‌داند. مجتهد شبستری در تبیین نقش پیش‌فهم می‌نویسد: «برآمدن شناخت چه از گونه فهمیدن و چه از گونه تبیین، همیشه بر یک پیش‌فهم و پیش‌دانسته استوار می‌گردد و با به کارگیری آن آغاز می‌شود و بدون آن ممکن نیست.» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۳: ۱۶)

وی از یک سو معتقد است؛ «فهمیدن با سؤال کردن آغاز می‌شود و سؤال کردن بدون پیش‌دانسته ممکن نیست... در حقیقت نقطه آغاز دانش انسان نه سؤال کردن بلکه پیش‌دانسته‌ای است که درباره سؤال وجود دارد» (همان: ۲۲) و از سوی دیگر علایق و انتظارات مفسر را هدایت کننده او در سؤال کردن و فهمیدن مطلب مؤثر می‌داند و می‌نویسد: «انسان هر سؤالی را از روی علاقه و انتظار خاصی مطرح می‌کند و این علاقه و انتظار حتماً با پیش‌دانسته‌های وی که مقومات سؤال هستند متناسب است.» (همان: ۲۳)

این گونه مقدمات منجر به تفسیر به رأی نمی‌گردد اما زمانی که اظهار می‌کند: «در تفسیر متون آنچه مورد انتظار است، رسیدن به هدفی است که از پیش تصور شده و مورد انتظار است... مفسر تنها پاسخ‌هایی را می‌تواند دریافت کند که انتظار دریافت آن‌گونه پاسخ‌ها را دارد.» (همان: ۲۴) راه را برای ورود تفسیر به رأی در حوزه تفسیر قرآن باز می‌گردد. زیرا با تلفیق پیش‌دانسته‌ها و انتظارات مفسر داروی ایجاد شده و باعث تحمیل یک قرائت خاص بر قرآن می‌شود. به این صورت که مفسر بر اساس سؤال ذهنی خود و انتظارات خاصی که از قرآن دارد و آن‌ها را قبل از مراجعه به متن، در نظر می‌گیرد و در فهم قرآن دخالت می‌دهد.

در این جا قاعده کلی در کشف مراد جدی مؤلف این است که مفسر باید علاقه و انتظارات خود را چه در زمان کشف مراد مؤلف و چه در زمان دریافت پاسخ خود از قرآن

مهار کند و از دخالت آن در شکل‌دهی و معناسازی برای متن جلوگیری نماید تا در ورطه تفسیر به رأی سقوط نکند. چرا که علاقه‌ها و انتظارات، مفسر را به سوی گزینش محورهای خاص از قرآن که مورد خواست و انتظار اوست، سوق می‌دهد. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۱۴)

وقتی به اذعان مجتهد شبستری هدف تفسیر، کشف مقصود مؤلف و دستیابی به معنای مرکزی متن باشد و در این راستا معنای درست متن را باید تشخیص داد و تفسیرهای نادرست را کنار گذاشت، چگونه می‌توان با دخالت انتظارات و علایق شخصی به این اهداف دست یافت و معنای درست را تشخیص داد و تفسیر نادرست را کنار گذاشت. تأثیر پیش‌دانسته‌ها در کنار علایق و انتظارات، علاوه بر این که باعث نسبی‌گرایی در متن می‌شود، ملاک و معیار ارزیابی آن را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین پیش‌دانسته‌ای که با تلفیق علایق و انتظارات در چگونگی فهم متن مؤثر باشد، همان پیش‌داوری است که علاوه بر این که با عینی‌گرایی و معیارپذیری در تعارض است، مفسر را از روند فهم صحیح متن به خصوص تفسیر قرآن کریم دور می‌سازد.

۳.۲.۵ تأثیرپذیری از سنت‌ها

یکی از مباحث مهم در هرمنوتیک به خصوص هرمنوتیک گادامر نقش سنت‌ها در فرایند فهم است که می‌تواند معرفت انسان را نسبت به واقعیت‌های طبیعی یا حوادث تاریخی که در شرایط متفاوت ایجاد می‌شود، تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل وجود سنت‌ها و نقش آن به عنوان پیش‌فرض در اندیشه انسان و فهم متون، امری غیر قابل انکار است. بنابراین نگرش انسان و تصمیم‌گیری او تا حدودی بر پایه شرایط خاص زندگی او در اجتماع است. این موضوع در روایت امام علی (ع) نیز چنین آمده است:

هرگاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد، در حالی که از او عمل زشتی آشکار نشده ستمکار است و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داد. (نهج البلاغه، ح ۱۱۴)

به همین دلیل جامعه و سنت نقش بسیار مهمی در ایجاد نگرش، معرفت و فهم انسان دارند.

مجتهد شبستری نیز در بیان مقدمات فهم متن به افق تاریخی مفسر و نقش تجربه‌ها در فرایند فهم متن اشاره می‌کند. او تفاوت تجربه‌ها را معلول تاریخی بودن انسان می‌داند و معتقد است؛ درون فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت، جهان‌بینی‌ها و ادیان مختلف، تجربه‌های متفاوتی وجود دارد و در صورت تفاوت افق تاریخی مؤلف با مفسر متن، باید متن را بر اساس افق تاریخی مفسر ترجمه نمود. او در ادامه می‌نویسد: «واضح است که این ترجمه، ترجمه از یک زبان به زبان دیگر نیست؛ ترجمه تجربه‌ها به تجربه‌هاست و به عبارت دیگر فهمیدن تجربه‌های گذشتگان از طریق پرسش‌هایی است که ناشی از تجربه‌های حاضرین است.» (مجتهد شبستری، ۱۳۹۳: ۲۹) البته در عبارات تناقض‌آمیزی می‌نویسد: «کلید فهم متون عصرهای گذشته، فهم تجربه‌های انسان‌های آن عصر است.» (همان: ۳۰)

اما در حقیقت تأثیر سنت‌ها در فهم، فی الجمله مورد قبول است نه به صورت مطلق. زیرا پذیرش آن به این صورت، باعث ایجاد نسبی‌گرایی در فهم می‌شود. با قبول نسبییت مطلق در فهم و معرفت بشری، نمی‌توان هیچ اصل و قاعده فلسفی، علمی، معرفت‌شناختی و حتی هرمنوتیکی استخراج کرد. در این صورت حتی تمام تلاش فلسفی هایدگر نیز بی‌نتیجه خواهد بود. چرا که نظریات او به عنوان دازاین، پیش ساختار فهم و دور هرمنوتیکی صرفاً یک نظریه شخصی است که برگرفته از پیش‌فهم‌ها و سنت اجتماعی اوست. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۲۹۳)

البته معرفت به زمینه تاریخی که در آن رشد یافته، امری متعلق به دنیای ذهنی مفسر است که در قالب پیش‌دانسته برای او ظهور و بروز پیدا می‌کند. زمینه تاریخی می‌تواند فقط در فهم متن و در سیمای معرفتی و علمی او نقش مهمی داشته باشد نه در سیمای هویت عینی خودش که ما به آن دسترسی نداریم. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۰۹)

تأثیر سنت‌ها و تجربه‌های تاریخی به صورت گزاره‌ی موجه جزئی صادق و مورد پذیرش است ولی به صورت موجه کلیه کاذب است و انسان مختار و آزاد را به موجودی بی‌اختیار و مجبور تبدیل می‌کند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۸۶) زیرا مفسر می‌تواند تا حد قابل توجهی خود را از پیش‌فرض‌های نادرست و جبر سنت‌های اجتماعی رها ساخته و مانع دخالت در فهم متن شود. ر تفسیر قرآن نیز، مفسر برای دریافت معنای حقیقی متن و کشف مراد الهی باید تا حد امکان از دخالت پیش‌فرض‌ها جلوگیری کند.

علاوه بر این زمانی که مفسر در پی یافتن معنای مرکزی متن باشد همان طور که مجتهد شبستری آن را یکی از مقدمات تفسیر قرار می‌دهد و هدف از تفسیر را آشکار کردن معنای مورد نظر مؤلف می‌داند، بنابراین نباید پیش‌فرض‌ها و سنت‌های خود را در فرایند تفسیر دخالت دهد چرا که این امر باعث تحمیل نظریه بر متن می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

دیدگاه هرمنوتیکی مجتهد شبستری در برداشت از قرآن کریم با آسیب‌های مبنایی و روشی همراه است. به نظر می‌رسد ایشان بدون توجه به چنین آسیب‌هایی تأکید بر استفاده از هرمنوتیک در تعامل با قرآن دارند در حالی که نه تعریف هرمنوتیک را به صورت علمی بیان کرده و نه در تحلیل ماهیت آن موفق بوده‌اند. همچنین تجربه دینی به دلیل خطاپذیری و عدم معرفت‌بخشی نمی‌تواند مبنایی برای برداشت از قرآن باشد. علاوه بر این مجتهد شبستری رویکرد واحدی در استفاده از هرمنوتیک نداشته است و در برخی موارد بر رسیدن به مراد مؤلف و در برخی موارد نیز بر هرمنوتیک فلسفی که معتقد به مرگ مؤلف است، تأکید می‌کند. وی با استفاده نابه‌جا از پیش‌فرض و با تلفیق پیش‌فرض با علائق و انتظارات مفسر باعث خلق پیش‌داوری می‌گردد که در نهایت، نسبی‌گرایی در متن را به دنبال دارد. بنابراین هرمنوتیک با تحلیل مجتهد شبستری نه به عنوان مبنا و نه به عنوان روش تفسیری، ظرفیت برداشت از قرآن کریم را ندارد.

کتاب‌نامه

*نهج البلاغه

احمدی، بابک (۱۳۷۰) ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.

بابائی، علی اکبر، غلامعلی عزیزی‌کیا، مجتبی روحانی‌راد (۱۳۹۴) روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران: سمت.

پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک (۱۳۹۸) ترجمه محمد سعید حنایی، تهران: هرمس.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵) وحی و نبوت، قم: اسراء.

خامنه‌ای، محمد، ملاصدرا (۱۳۸۵) هرمنوتیک و فهم کلام الهی، تهران: بنیاد صدرا.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳) مسائل جدید کلامی و فلسفه دین، قم: المصطفی.

- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۳) هرمنوتیک و منطق فهم دین، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۷۸) منطق و مبحث علم هرمنوتیک، تهران: کنگره.
سبحانی، جعفر (۱۳۸۵) هرمنوتیک، قم: موسسه امام صادق (ع).
سوئین برن، ریچارد (۱۳۸۱) آیا خدایی هست؟ ترجمه محمد جاودان، قم: مفید.
طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۱) تجربه دینی گوهر دین، قم: بوستان کتاب.
کلباسی اشتری، حسین (۱۳۸۶) هرمس و سنت هرمنوسی، تهران: علم.
کوزنز هوی، دیوید (۱۳۷۸) حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: روشنگران.
مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۵) قرائت نبوی از جهان، تهران: الکترونیک.
..... (۱۳۷۹) ایمان و آزادی، تهران: طرح نو.
..... (۱۳۹۷) نقد بنیادهای فقه و کلام، تهران: نشر الکترونیک.
..... (۱۳۸۳) تأملاتی در قرائت انسانی از دین، تهران: طرح نو.
..... (۱۳۹۶) نقد بنیادهای فقه و کلام، تهران: نشر الکترونیک.
..... (۱۳۹۳) هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران: طرح نو.
مجلسی، محمداقبر (۱۴۰۳) بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مسعودی، جهانگیر (۱۳۹۲) هرمنوتیک و نواندیشی دینی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
واعظی، احمد (۱۳۹۰) نظریه تفسیر متن، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
..... (۱۳۹۷) در آمدی بر هرمنوتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
هادی، قربانعلی (۱۳۸۸) نقد مبانی هرمنوتیکی نظریه قرائت‌های مختلف از دین، قم: المصطفی.

Gadamer, Hans George (1976) *Philosophical Hermeneutics*, translated by david E linge, Berkeley, university prees.

Ricoeur, Paul (1981) *Hermeneutics and the Human Sciences*, university Press.